

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق

سید محمد باقر حجتی^۱

علی رضایی^۲

چکیده

حقیقت مقدر بودن رزق مغایرتی با تحریض به تلاش و تدبیر برای جلب رزق ندارد؛ چرا که تلاش و تدبیر انسان خود یکی از عوامل مؤثر در تقدیر رزق از سوی خدای سبحان است. به علاوه تمام فعل و انفعالات عالم و از جمله اموری که اختیار انسان در آنها دخیل است، مسبوق به تقدیر الهی است. به نظر می‌رسد، سرّ این که تأکید ویژه‌ای روی مقدر بودن رزق شده است، تأثیر کمتر تلاش و تدبیر انسان در تقدیر رزق نسبت به سایر مقدراتی است که اختیار انسان در آن دخیل است. تقدیر ویژه ارزاق از جانب خدای سبحان منبعث از حکمت‌هایی چون تنبیه توحیدی، آزمون تسلیم، آزمون شکر، امداد ایمانی و املاء و استدراج است. کلید واژه‌ها: رزق، تقدیر، تلاش، تدبیر

۱. مقدمه

جبر و اختیار و علم و تقدیر سابق الهی بی تردید از مطرح‌ترین، مهم‌ترین، بحث‌انگیزترین و دشوارترین مقولات عقیدتی است که شاید بتوان گفت ریشه اصلی صعوبت آن «در قید زمان بودن بشر» و «نزاهت ذات اقدس الهی از این قید» است. خیل کثیری از علما که در این زمینه آیات قرآن را ژرف نکاویده‌اند و بر سر سفره قرآن نپوشان حقیقی، اهل بیت اطهار (ع)، ننشسته‌اند، در ورطه انحراف در افتاده‌اند؛ قومی به جبر گراییده‌اند و اساس شرایع و اوامر و

۱. استاد دانشگاه تهران

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خوی

نواهی الهی را بی معنا جلوه داده اند و گروهی قائل به تفویض شده و اصیل‌ترین حقیقت عالم یعنی توحید را مخدوش ساخته اند؛ ولی حقیقت ناب مستفاد از زلال قرآن و سنت «امر بین الامرین» است.

دغدغه بسیاری از متدینین این است که: آیا رزق انسان و بسط و ضیق آن تابع تلاش و تدبیر خود اوست و امر رزق به خود انسان تفویض شده است یا این که مستقل از تلاش او بوده و از پیش تعیین و تقدیر شده است؟

در مقاله حاضر به تبیین و تحلیل این مقوله خواهیم پرداخت. گفتنی است که مراد از «رزق» در این مقاله مفهوم وسیع آن نیست و تنها ناظر به روزی مادی و مال و ثروت است.

۲. طرح مسئله

از يك سو، بنا به آیات شریفه قرآنی و روایات شریفه متعدد، روزی انسان و تمام موجودات از جانب پروردگار مقدر شده است. اگر بسطی و ضیقی در ارزاق هست، همه از جانب اوست.^۱ از سوی دیگر، آیات شریفه و روایات منقول از معصومین (ع)، تدبیر و تلاش آدمی را در رزقش دخیل و مؤثر دانسته و در مواردی او را به تلاش و تدبیر تحریض کرده است^۲ و حتی ارشاداتی نیز در زمینه تدابیر مؤثر در جلب رزق ایراد فرموده اند.^۳

۱. مثلاً رجوع شود به آیات مبارکه: الرعد، ۲۶؛ النحل، ۷۱؛ القصص، ۸۲؛ الاسراء، ۳۰؛ العنکبوت، ۶۲ و ... و در حوزه روایات برای

نمونه رجوع شود به: کلینی، ج ۷/۲، ص ۵۷/۵، سید رضی/۱۲۲ و ۱۳۱ و ۲۷۰، حدوق، ۱۳/۴، ترمذی، ح ۱۲۳۵ و ...

۲. مثلاً رجوع شود به آیات مبارکه: البقره، ۱۹۸؛ الاسراء، ۱۲؛ البقره، ۲۶۷؛ المسد، ۲؛ النساء، ۳۲ و ... و در حوزه روایات برای نمونه

رجوع شود به کلینی، ج ۸۸/۵ و ۱۴۸ و ۱۴۹؛ مناوی، ۳۷۰/۴؛ طبرانی، ۷۴/۱۰ و ...

۳. مثلاً رجوع شود به آیات مبارکه: یوسف، ۴۹-۴۳؛ البقره، ۲۸۳-۲۸۲ و در حوزه روایات برای نمونه رجوع شود به: کلینی، ۳۲/۱

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق ۹

حال سؤال این است که نحوه جمع بین این دو چگونه است. اگر روزی، مقدر و از پیش تعیین شده است، دیگر تلاش و تدبیر بشر در جلب رزق چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ اگر خدای تعالی گشایش یا تنگی معاش کسی را از پیش طراحی فرموده است، دیگر چه دلیلی دارد که او خود را به رنج بیافکند و برای معاشش تدبیر بکند؟ چرا که او هر کاری بکند، جز آن روزی مقدر نصیبش نخواهد گردید!

۳. تأثیر تلاش و تدبیر در تقدیر

سؤال مذکور، سؤالی مطرح و مهم است که عدم تبیین پاسخ صحیح و مبتنی بر نصوص مقدس دینی آن می تواند انحرافات بزرگی در اذهان ایجاد نماید؛ برخی را به انکار نقش تدبیر و تلاش و افتادن در وادی جبر و برخی دیگر را به انکار تقدیر الهی مبتلا سازد که هر دو عقیده مستلزم نوعی کفر به بخشی از حقایق دینی خواهد بود؛ حال آن که حقیقتی لطیف و ظریف خارج از جبر و تفویض در اینجا نهفته است!

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳. ۱. مفهوم تقدیر

تقدیر از مراحل تحقق فعل الهی است و لذا بنابه توحید افعالی - که بیانگر انتساب تمام افعال به حضرت حق است - هر هر فعل و انفعالی که در عالم رخ می دهد، مسبوق به تقدیر الهی است. برای درک صحیح تر مفهوم تقدیر و جایگاه آن در روند تحقق فعل می توان مراحل تحقق فعل از ناحیه انسان را مورد بررسی قرار داد. با تحلیل عقلی می توان این مراحل را در تحقق فعل انسان استنتاج نمود؛ ابتدا تصویری از فعل در ذهن انسان ایجاد می شود؛ بعد علاقه به انجامش پیدا می کند و آنگاه اراده تحقق بخشیدن را ابراز می کند و آنگاه فعل مورد نظرش را تقدیر و اندازه گذاری کیفی و کمی می نماید و آنگاه اراده اش را به مورد اجرا می گذارد.

البته افعال الهی با لحاظ الهی بودن چنین نیست که برای تحققشان مراتبی را در ذات الهی طی نمایند. خداوند از هر تغییر و تبدیل و فعل و انفعالی منزّه است؛ ولی آدمی با مقایسه فعل الهی با

فعل بشری مراحل را برای تحقق آن انتزاع ذهنی می‌کند و یکی از این مراحل همان تقدیر است. به این معنا که خدای سبحان قبل از تحقق خارجی هر فعلی آن را مرزبندی کیفی و کمی فرموده است.^۱

«... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (الفرقان، ۲)؛ و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۹)؛ ما اینم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم.

۲.۳. فقدان ملازمه میان تقدیر و جبر

با توجه به آنچه گفته شد، افعال اختیاری مخلوقات مختار الهی نیز خارج از حقیقت تقدیر و طراحی الهی نیست و فردی ترین کارهای انسان نیز به تقدیر الهی مسبوق است؛ ولی نباید سطحی‌نگرانه این حقیقت را معادل جبر دانست. در این مورد تقدیر سابق الهی مانند علم سابق الهی است که موجب سلب اختیار انسان نمی‌شود. توضیح این که خدای سبحان به تمام پدیده‌ها و فعل و انفعالات عالم - که جلگی به نوعی به حضرت او منسوب هستند - علم دارد و علم الهی چنین نیست که با پدید آمدن شیء حادث شود؛ چون ذات اقدس الهی از هر تغییر و تبدیلی منزّه است و لذا این علم، علمی ازلی است و اساساً بحث زمان برای خدای سبحان مطرح نیست. لذا خدای تعالی به افعال اختیاری انسان نیز علم دارد و علم او - جل و علا - ازلی است؛ یعنی از ازل می‌دانسته است که فلان فرد در فلان ساعت از روی اختیار چه می‌کند. البته چنان که گذشت، اساساً برای خدای تعالی زمان مطرح نیست و ما چون در قالب زمانیم، قبل و بعد و ازل و ابد برایمان مطرح است. حال علم ازلی الهی به این که فلان فرد در فلان ساعت چه می‌کند، چنین نیست که او را مجبور به انجام آن کار در آن ساعت بنماید؛ بلکه علمی

۱. برای وقوف بهتر بر این بحث رجوع شود به ذیل عنوان «مراتب فعل الهی» در کتاب «معارف قرآن»، مجلد ۳-۱، صفحه ۱۷۹ به

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق ۱۱

است به آنچه که فرد با «اختیار» خودش که خدای تعالی به وی اعطاء فرموده است، در فلان ساعت انجام خواهد داد. همان گونه که علم من به این که دیروز دوستم قرآن حفظ نموده است، جبری در او ایجاد نمی کند، علم الهی به این مطلب نیز جبری ایجاد نمی کند و چون خدای سبحان خارج از حصار زمان است، این علم منحصر به بعد از فعل نیست و ازلی و ابدی است.

رابطه تقدیر الهی با افعال اختیاری انسان نیز با همین تحلیل قابل طرح است؛ یعنی اگر خدای سبحان مقدر فرموده است که فلانی در فلان سال از دانشگاه قبول شود، چنین نیست که اختیار او معطل بماند؛ بلکه اختیار آن فرد یکی از عوامل دخیل در این تقدیر الهی است. به عبارتی مثلاً خدای تعالی می دانست که فرد مزبور در فلان سال به سنی می رسد که شرایط تحصیل در دانشگاه را دارد و می دانست که او با «اختیار» خود در کنکور ثبت نام خواهد نمود و با «اختیار» خود چند ماه مطالعه خواهد نمود و می دانست که تا روز کنکور از تصمیم خود منصرف نخواهد شد و خدای سبحان با حکمت بالغه خویش صلاح می بیند که وی از کنکور قبول شود و لذا سایر موانع را که خارج از اختیار فرد ممکن بود، مانع شرکت در کنکور یا قبولی در آن بشود، از مسیر او حذف می فرماید و این می شود تقدیر الهی در این امر که خدای سبحان از ازل آن را طراحی فرموده و بر آن آگاه بوده است؛ بدون این که این آگاهی سدی در راه اختیار فرد باشد.

در تلاش برای معاش و تدبیر امور زندگی نیز چنین است؛ یعنی تلاش و تدبیر اختیاری انسان، به خواست حضرت حق - جل و علا - در جریان روزی وی دخیل است؛ اما قطعاً عوامل بی شمار دیگری نیز در این مسیر دخیل اند که خارج از حیطه اختیار انسان اند و خدای سبحان با حکمت بالغه خود علاوه بر اختیار انسان و تلاش و تدبیر مختارانه وی - که به اذن خود حضرت او انسان متمکن به آن می باشد - عوامل دخیل دیگر را چنان تقدیر و ترکیب می فرماید که متناسب با مصلحت حکیمانه حضرتش باشد و همین می شود تقدیر معاش انسان که خدای سبحان از ازل به آن علم داشته است؛ لذا تقدیر معاش هیچ مغایرتی با اختیار انسان ندارد و بلکه تلاش و تدبیر اختیاری انسان از عوامل دخیل در طراحی این تقدیر است و نهایتاً

این که تلاش و تدبیر انسان تنها عوامل دخیل در تقدیر الهی در خصوص رزق نیست و خدای سبحان عوامل مرتبط دیگری را نیز - به اقتضای حکمتش - در تقدیر رزق انسان لحاظ می‌فرماید.

برای مثال دعا را که از اسباب فوق عادی مؤثر در جلب رزق است، چنین می‌توان تبیین کرد که خدای سبحان می‌دانست در فلان ساعت، فلان فرد که مدت‌ها زیر قرض سنگینی بوده‌است، با دل شکسته دعا خواهد کرد و خدای تعالی با دعای وی عوامل ادای دین او را فراهم خواهد آورد و این تقدیر مقدر وی از ازل بوده است و آن هیچ منافاتی با اختیار وی و نیز با تأثیر دعا ندارد؛ بلکه یکی از عوامل و ارکان شکل‌گیری این تقدیر الهی همین عوامل بوده‌اند و همین است شرح این کلمات بلند:

«... عن بن عباس ثم قال: قال رجل: يا رسول الله ينفع الدواء من القدر؟ قال: الدواء من القدر و قد ينفع بإذن الله (طبرانی، ۱۶۹/۱۲، ح ۱۲۷۴۸)؛ مردی از رسول خدا(ص) پرسید: آیا دوا در مقابل تقدیر (الهی) سودی می‌بخشد؟ حضرت فرمود: خود دوا از قدر است و به اذن الهی گاهی سود می‌بخشد.»

«... عن عروة عن حكيم بن حزام قال: قلت: ثم يا رسول الله رقى كذا نسترقى بها و أدوية كذا نتداوي بها هل ترد من قدر الله تعالى قال هو من قدر الله (حاكم نیشابوری، ۸۵/۱، ح ۸۷)؛ عروه گوید: عرض کردم: یا رسول الله! رقیه‌هایی که استفاده می‌کنیم و دارو‌هایی که با آن درمان می‌نماییم، آیا تقدیر الهی را کنار می‌زند؟ حضرت فرمود: خود آن از قدر الهی است!»

«... عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن الرقى أ تدفع من القدر شيئاً فقال: هي من القدر... (شیخ صدوق، ۳۸۲)؛ راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا رقیه می‌تواند چیزی از قدر را دفع کند؟ حضرت فرمود: خود رقیه از قدر است...»

«... عن جعفر عن أبيه قال: قيل لرسول الله (ص) رقى كستشفى بها هل ترد قدراً من الله فقال إنها من قدر الله (حر عاملی، ۴۲۵/۲)؛ از رسول خدا(ص) پرسیده شد: آیا رقیه ای که با آن شفا می‌جوئیم، تقدیر الهی را کنار می‌زند؟ فرمود: خود آن جزء تقدیر الهی است.»

۴. سرّ تأکید بر مقدر بودن رزق

چنان که گذشت، تقدیر الهی بر هر حرکت و فعل و انفعالی که در عالم انجام می‌گیرد، حاکم است؛ از جمله بر افعال اختیاری موجودات مختار و لذاست که هر حرکتی را در عالم و از جمله تمام افعال مرتبط با اختیار انسان را می‌توان به تقدیر الهی منسوب ساخت. مثلاً در حوزه امور دنیوی، سلامتی یا بیماری افراد بشر مقدر است. مرگ و زندگی مقدر است. پیروزی یا شکست در جنگ‌ها مقدر است. عالم یا جاهل بودن هر فردی مقدر است. در حوزه امور معنوی و اخروی، هدایت یا ضلالت هر فردی مقدر است. سعادت یا شقاوت هر فردی مقدر است. بهشتی یا جهنمی بودن هر فردی مقدر است و... ولی در این میان، در متون دینی تأکید آکید روی مقدر بودن رزق از جانب خدای تعالی است و مقدر بودن سایر موارد داخل در حوزه اختیار انسان، ظاهراً این گونه مورد تأکید قرار نگرفته است.

در تعبیری نیز که از امر طلب رزق در متون مقدس دینی وارد شده است، تأکید ویژه بر تقدیر الهی در خصوص رزق استفاده می‌شود. برای مثال در قرآن مبین بارها از کسب رزق با تعبیر «ابتغاء فضل الله»^۱ و از خود رزق با نام «فضل الهی» یا «اعطای الهی»^۲ یاد شده است که تأکیدی دیگر است بر این که رزق، محصول تقدیر و فضل و بخشش الهی است.

یا از حدود ۶۷ موردی که مشتقات ماده «کسب» در قرآن کریم استعمال شده است، تنها ۷ مورد به کسب روزی اشاره دارد و بقیه عمدتاً به کسب گناه و ثواب مربوط می‌شود که از اینجا نیز می‌توان تأکید فراوان روی تقدیر و طراحی الهی در رزق و نسبت سطح پایین تأثیر کسب و تلاش و تدبیر انسان در آن را استفاده نمود.

۱. مثلاً در آیات شریفه: الجمعة: ۱۰؛ المزمّل، ۲۰؛ الاسراء، ۱۲؛ القصص، ۷۳ و ...

۲. مثلاً در آیات شریفه: آل عمران، ۱۸۰؛ النساء، ۳۷ و ...

به نظر می‌رسد سرّ تأکید ویژه بر تقدیر الهی در مورد رزق به این نکته بر می‌گردد که به تدبیر الهی، نقش تلاش و تدبیر توأم با اختیار انسان در امر رزق، کم‌رنگتر از نقش آن در سایر امور داخل در حوزه اختیار انسان، مخصوصاً امور داخل در حوزه معنوی و اخروی است. مثلاً در امر کسب هدایت یا در امر کسب پاداش اخروی تأثیر تلاش و تدبیر انسان به مراتب بیش‌تر از امر کسب معاش است. چراکه بنا به فرموده خدای سبحان در مسیر رسیدن به هدایت و کسب ثواب الهی هیچ قدم و نفسی ضایع نمی‌گردد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزال، ۸-۷)؛ پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند آن را خواهد دید.

«فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (یس، ۵۴)؛ امروز بر کسی هیچ ستم نمی‌رود و جز آنچه کرده‌اید جزا داده نخواهید شد.

«أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ» (النجم، ۳۶-۴۱)؛ یا بدانچه در صحیفه‌های موسی [آمده] خبر نیافته است؟ و [نیز در نوشته‌های] همان ابراهیمی که وفا کرد که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد. و این که برای انسان جز تلاش او نیست و این که کوشش او به زودی دیده خواهد شد. سپس هر چه تمام‌تر وی را پاداش دهند.»

ولی در مسیر کسب معاش نه تنها ممکن است، تلاش‌های انسان ضایع گردد؛ بلکه حتی ممکن است، نتیجه معکوس نیز بدهد و این مطلب علاوه بر شواهد قرآنی و روایی، حقیقتی عینی و مشهود است؛ چنان که مثلاً مشاهده می‌شود، حقوق فردی پس از سال‌ها تلاش و کار غصب می‌گردد، یا کسی که می‌خواهد با ماشینی کار کند، تصادف نموده و سرمایه‌اش را نیز از کف می‌دهد یا فرد ساده لوحی که تدبیر و حيله‌ای برای جلب رزق ندارد، ثروت بر سرش می‌بارد و...

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسَعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ» (کلینی، ۸۲/۵)؛ امام صادق (ع)؛ خداوند عزوجل روزی

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق ۱۵

احمقان را فراخ گردانید تا خردمندان درس عبرت گیرند و بدانند که دنیا با تلاش و تدبیر به دست غی آید».

«امیر المؤمنین (ع): كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ (کلینی، ۸۲/۵)؛ امام علی (ع): چه بسا کسانی که خود را (در کسب روزی) به رنج می افکنند، اما در سختی و تنگی به سر می برند و چه بسا افرادی که در طلب روزی میانه روی می کنند و دست تقدیر یاریشان می کند».

علاوه بر مقایسه ای که از حیث میزان دخالت تلاش و تدبیر، میان امر طلب رزق و امورات مربوط به کسب بهره اخروی نمودیم، در مقایسه تأثیر تلاش و تدبیر برای رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در خصوص سایر امورات اختیاری دنیوی نیز باز نقش کم رنگ تر تلاش و تدبیر در امر جلب رزق قابل مشاهده است. مثلاً در امر طلب علم، تلاش و تدبیر انسان به مراتب تأثیر بیش تری از امر طلب رزق دارد:

«.. عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ آلاَ وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ (کلینی، ۳۰/۱)؛ امیر المومنین (ع): طلب علم بر شما واجب تر از طلب مال است؛ چراکه مال برایتان تقسیم و تضمین شده است و وجود عادل این تقسیم را انجام داده و (رساندن آن را) ضمانت فرموده است و به طور کامل به شما خواهد رسید؛ ولی علم نزد اهلش مخزون است و به شما امر شده است که آن را از اهلش بجویید؛ پس آن را بجویید».

دقت شود که این روایت حاکی از آن نیست که طلب علم، امری غیر مقدر است؛ چرا که چنان که گذشت، هیچ فعل و انفعالی در عالم، خارج از شمول تقدیر الهی نیست. آنچه روایت به آن اشاره دارد، پررنگ بودن نقش تلاش و تدبیر فرد در رسیدن به علم و کم رنگ بودن آن در جلب رزق است.

مثال دیگری که می‌توان ذکر نمود، طلب پیروزی در جهاد با کفار است که باز مشاهده می‌شود، دخالت تلاش و تدبیر در آن پررنگ‌تر از امر جلب رزق است و شاهد آن این که برخلاف امر طلب رزق که در آن به اجمال و میانه روی در طلب تأکید شده بود، در امر جهاد به جمع اسباب پیروزی در نهایت حدّ توان توصیه شده است:

« وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (الانفال، ۶۰)؛ و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.»

و هیچ حدّ پایانی برای تلاش و تدبیر در امر جهاد مطرح نشده است تا جایی که بالاترین نیکی، ترك جان و سر در این مسیر پر بهجت معرفی شده است:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ (کلینی، ۳۴۸/۲)؛ رسول خدا (ص): بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا این که فرد در راه خدا کشته شود و دیگر بالاتر از آن نیکی نیست.»

۵. شاهد نظریه: دعوت به اجمال در طلب رزق

جلوه و تأثیر کم تلاش و تدبیر انسان در شاکله تقدیر الهی برای رزق، از منظر دیگری نیز قابل مشاهده است و آن این که در دستورهای دینی برای رسیدن به بهره‌های اخروی هیچ محدودیتی برای آرزو و عمل مطرح نشده است؛ بلکه مؤمنین به سبقت گرفتن در این امور تحریم شده‌اند:

«... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» (البقرة، ۱۴۸؛ المائدة، ۴۸)؛ ...در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی

گیرید...»

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ خَتَامُهُ مِنْسُكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (المطففين، ۲۲-۲۶)؛ به راستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تختها [نشسته] می‌نگرند. از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یابی. از باده‌ای مُهر شده نوشانیده شوند. [باده‌ای که] مُهر آن، مُسک است، و در این [نعمت‌ها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند».

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۱۳۳)؛ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که بهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید».

ولی در مسیر طلب رزق علیرغم توصیه به تلاش و تدبیر، محدودیت‌هایی پیش روی مؤمنین قرار داده شده است و آرزو و عمل در این زمینه در چارچوب مشخصی ممدوح است و خارج از این چارچوب به ضد ارزش تبدیل می‌شود و چنین است که بنا به روایت، پیامبر خدا(ص) مردم را به «اجمال در طلب»^۱ سفارش فرمودند:

«عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ... وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّىٰ تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْتَمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلْ أَحَدُكُمْ اسْتِنْبَاءَ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ (کلینی، ۷۴/۲ و ۸۰/۵ و ۸۳)؛ امام باقر(ع) از رسول اعظم(ص)... روح الامین در دلم چنین دمید که هیچ نفسی نمی‌میرد تا این که رزقش به طور کامل به او برسد؛ پس تقوای الهی داشته باشید و در طلب رزق زیاده روی نکنید و دیر آمدن رزق شما را وادار نکند از غیر حلال آن را طلب کنید؛ چرا که به آنچه نزد خداست (از پاداش) جز با طاعتش نمی‌توان رسید».

۱. در لسان العرب آمده است: «اجمل فی طلب الشیء: اتأد و اعتدل فلم یفرط؛ تأتي نما و میانه روی نما و افراط مکن (ابن

و چنین است هشدار حضرت امیر (ع): «وَ اعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تُعْدُوا أَجَلَكَ وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَخَفُّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ (سید رضی، ۴۰۱)؛ مطمئن باش که هرگز به آرزویت (در دنیاطلبی) نخواهی رسید و از اجلت تجاوز نتوانی نمود. چرا که تو در راه پیشینیان هستی؛ پس در طلب سهل گیر و در کسب میانه رو باش.»

و در این زمینه است که از حرص و رزی در طلب دنیا شدیداً منع شده است:

«...و قال (ع): لا تجاهد الطلب جهاد الغالب و لا تتكل على القدر اتكال المستسلم فإن ابتغاء

الفضل من السنة و الإجمال في الطلب من العفة و ليست العفة بدافعة رزقا و لا الحرص بجالب

فضلا فإن الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المأثم (حرانی، ۲۳۳)؛ امام حسن (ع): در

طلب روزی مانند کسی که برای چیره شدن (بر دشمن) پیکار می کند، کوشش مکن و به تقدیر

نیز چنان تکیه مکن که از کار و تلاش و کوشش دست کشی؛ زیرا در جستجوی فضل و روزی

خدا بر آمدن از سنت است و پوئیدن راه اعتدال در طلب روزی از عفت. نه عفت روزی را از

انسان دور می کند و نه حرص روزی را زیاد می آورد؛ چه، روزی قسمت شده است و حرص

زدن موجب افتادن در ورطه گناهان می شود.»

خلاصه همین مقدار بر عهده فرد است که به اجمال و اعتدال، طلب رزق نماید و باقی را به

خدای سبحان بسپارد و مطمئن باشد که او آن مقدار از رزق را که نفع نهایی او در آن است

برایش خواهد رساند و لذا است که:

اولاً، مؤمن حقیقی به دارایی دیگران حسد نمی ورزد؛ چون می داند حسد و رزی در واقع

نارضایتی از تقدیر الهی است:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِمُوسَى بْنِ

عِمْرَانَ (ع) يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ

لَا تُشِيعُهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادٌّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ

فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي (کلینی، ۳۰۷/۲)؛ رسول الله (ص)؛ خداوند - عز و جل - به موسی (ع)

فرموده است: ای پسر عمران! به آنچه با فضل خود به مردم بخشیده ام حسد موز و چشمانت را

به آن مدوز و دل در پی آن نداشته باش؛ زیرا که حسود از نعمت‌های من ناراحت و از قسمتی که برای بندگانش مقرر داشته ام، رویگردان است.»

ثانیاً، چنان که گذشت، مؤمن برای مال دنیا حرص نمی ورزد؛ چون می داند که پس از آن که به وظیفه اش در قبال تلاش معاش و اجمال در آن عمل نمود، باقی هر چه نصیبش شود، صلاح‌دید خدای سبحان است و جای حرص و ولع و افسوس و اندوهی نیست:

«... وَ إِن كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا (شیخ صدوق، ۳۹۳/۴)؛ امام صادق (ع): اگر

رزق مقسوم است پس حرص برای چیست؟!»

«... فَإِن تَكُن الدُّنْيَا تَعْدُ نَفِيسَةً فَدَارِ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَ أُنْبِلْ وَ إِن تَكُن الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ

فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ وَ إِن تَكُن الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مَقْدَرًا فَقَلِّصْ حِرْصَ الْمَرْءِ فِي الرِّزْقِ أَجْمَلٍ (مجلسی، ۳۷۴/۴۴)؛ امام حسین (ع)، پس از شنیدن خبر شهادت جناب مسلم: اگر دنیا ارزشمند به شمار آید، سرای پاداش خداوند عالی تر و ارزنده تر است. اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن آدمی با شمشیر در راه خدا برتر است و اگر روزی‌ها قسمت شده و مقدر است، پس حرص نورزیدن انسان در روزی زیباتر و برارنده تر است.»

ثالثاً، مؤمن عمل به سایر تکالیف الهی خود را مزاحم کسب رزق نمی انگارد؛ چون می داند

که روزی‌رسان خدای مهربان است و وظیفه او تنها عمل به تکلیف می باشد، چه در حوزه تلاش معاش و چه در سایر حوزه‌ها:

«... لا تتشاغل عما فرض عليك بما قد ضمن لك فإنه ليس بفائتك ما قد قسم لك و لست

بلاحق ما قد زوى عنك (دیلمی، ۳۴۴)؛ پیامبر خدا (ص): مبادا با پرداختن به کسب روزی تضمین شده از آنچه بر تو واجب شده است باز مانی؛ زیرا قسمت تو از روزی می رسد و آنچه قسمت تو نباشد، به آن دست نمی یابی.»

« و قال (ع): لا يشغلك رزق مضمون عن عمل مفروض (حرانی، ۴۸۹)؛ امام حسن

عسگری (ع): مبادا روزی ضمانت شده تو را از کار واجبی باز دارد.»

سرّ تأثیر کمتر تلاش و تدبیر در تقدیر رزق

در این میان سؤال دیگری مطرح می‌گردد و آن این که اگر سرّ تأکید بیش‌تر بر مقدر بودن رزق، کم رنگ بودن دخالت تلاش و تدبیر انسان در آن است، سرّ خود این مطلب چیست؟ یعنی چرا خدای تعالی تأثیر تلاش و تدبیر انسان را در تقدیر رزق او کم رنگ لحاظ فرموده است؟

به نظر می‌رسد که نکته در اینجاست که رزق مربوط به دنیاست و دنیا دار جزا نیست؛ بلکه دار امتحان است و لذا رزقی که نصیب انسان می‌گردد جزای مطابق تلاش او نیست؛ بلکه به میزانی است که خدای سبحان به اقتضای حکمت بالغه اش برای سیر انسان در سرای امتحان مناسب دیده است. بر خلاف امر جزای اخروی که انسان در قبال يك تلاش و تدبیر نادرستش، معادل همان را خواهد دید و در مقابل تلاش و تدبیر صالحش متناسب با آن به پاداش مضاعف و چندین برابر الهی خواهد رسید. البته چنان که گذشت، به نظر می‌رسد نقش تلاش و تدبیر انسان در تقدیر رزق علاوه بر امورات مقدر داخل در حوزه اخروی (مانند امر جلب پاداش اخروی)، حتی در مقایسه با سایر امورات مقدر دنیوی (مانند امر طلب دانش یا طلب پیروزی در جنگ) نیز کمتر است که آن نیز قطعاً مبتنی بر حکمت‌هایی خواهد بود.

باری خدای تعالی به اقتضای حکمت بالغه اش روزی افراد را در این دنیا مقدر فرموده است و تلاش و تدبیر انسان در این تقدیر الهی دخالت داشته است؛ ولی نه دخالت مطابقی. شاکله نهایی این تقدیر، متأثر از تلاش و تدبیر فرد نیست؛ بلکه طبق طرحی است که خدای تعالی برای سیر چند روزه فرد در سرای امتحان صلاح دیده است. ذیلاً برخی حکمت‌های دخیل در صلاح‌دیده‌های الهی در طرح و تقدیر رزق دنیوی افراد با استفاده از معارف قرآن و سنت عرضه می‌گردد:

۶. حکمت‌های الهی حاکم بر تقدیر رزق

حکمت‌های الهی که بر تقدیر رزق حاکم است، به قراری است که در پی می‌آید:

۶. ۱. تنبیه توحیدی

گذشت که تلاش و تدبیر انسان در امر جلب رزق ظاهراً تأثیر کم رنگ‌تری نسبت به سایر امور اختیاری دارد. حال اگر از این منظر به تقدیر رزق نگریسته شود، می‌توان یکی از حکمت‌های آن را چنین استنباط نمود که انسان به دست فرائری که در مسیر زندگی اش کارگردانی می‌کند، پی‌ببرد. همان دست غیبی که کار را به ظاهر به پایان رسانده است، ناکام می‌گذارد و کار به بن بست رسیده را یکباره می‌گشاید.

«وَقَالَ (ع): عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ وَنَقْضِ الْهَمَمِ (سید رضی، ۵۱۱، حکمت ۲۵۰)؛ خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم‌ها، گشوده شدن گره‌ها و نقض اراده‌ها شناختم.»

و در زمینه همین تنبیه توحیدی است که خدای سبحان ارزاق مؤمنین را از جایی که تصورش نمی‌رود، به ایشان می‌رساند تا همیشه چشم امید و اعتمادشان به آن دست با کرامت غیبی باشد:

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ (کلینی، ۸۴/۵؛ شیخ صدوق، الفقیه، ۱۶۵/۳؛ همو، التوحید، ۴۰۲؛ همچنین با کمی تفاوت نک: کلینی، ۸۳/۵)؛ امام صادق (ع): خداوند عز و جل روزی مؤمنان را از جایی که گمانش را نمی‌کنند، می‌رساند؛ چرا که وقتی بنده محل آمدن روزیش را نشناسد، دعایش افزون‌تر می‌شود.»

و در همین زمینه است که رزق بغیر حساب مریم (ع)، زکریا (ع) را به خدای رحمان و قدرت فضل حضرتش منسوب می‌سازد:

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرُؤُا أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران، ۳۷)؛ پس پروردگارش وی [=مریم] را با حُسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد،

نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت. گفت: ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ] گفت: این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، به غیر حساب روزی می‌دهد». باری سبب سوزی‌های الهی در مسیر تلاش معاش انسان، ابزاری است برای این که انسان در مسیر جلب رزق، اعتماد و امیدش از اسباب عادی منصرف و به خداوند سبحان متوجه گردد.

۲.۶. آزمون تسلیم

به نظر می‌رسد، حکمت دیگری که در خصوص بخشی از تقدیرات رزق که با تضییق و فشار و فقر مقرون است، آن است که خدای سبحان با تنگ گرفتن بر برخی بندگانش ایشان را می‌آزماید که مراتب تسلیم و رضای خود را در برابر تقدیر و خواست پروردگارشان هویدا سازند:

«وَلْتَبْلُوْكُمْ بَشِيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشُرٍ الصَّابِرِيْنَ (البقرة، ۱۵۵)؛ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مزده ده شکیبایان را».

مؤمن موحد باید به این معرفت عرشی نایل آید که خواست الهی، خواست حکیم‌ترین و مهربان‌ترین و داناترین وجود عالم است و نتیجه هضم این معرفت، لاجرم، تسلیم محض خواهد بود و رسیدن به مقام بلند رضا، که «چون دوست می‌پسندد، من نیز می‌پسندم».

«... وَ قَدَّرَ الْاَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَي الضِّيْقِ وَ السَّعَةِ فَعَدَلَ فِيْهَا لِيَتْلَى مَنْ اَرَادَ بِمَيْسُوْرَهَا وَ مَعْسُوْرَهَا وَ لِيَحْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيَّتِهَا وَ فَقِيْرَهَا (سید رضی، ۱۳۱)؛ امام علی (ع): روزی‌ها را مقدر فرمود و آنگاه آنها را زیاد و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد تا هر که را بخواهد به وسعت روزی و یا تنگی آن بیازماید و از این طریق سپاسگذاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزمایش گذارد».

«...إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَّبِعَنَّ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ (سید رضی، ۴۸۳)؛ تفسیر آیه «بدانید که دارایی‌ها و فرزندان شما مایه آزمایش است»، این است که خداوند به وسیله دارایی‌ها و فرزندان، مردم را می‌آزماید تا معلوم شود چه کسی از روزیش ناخشنود است و چه کسی به قسمتش راضی و خشنود می‌باشد».

۶.۳. آزمون شکر

حکمت دیگر در خصوص تقدیر رزق از سوی خدا آزمون بنده از جهت سپاس‌گذاری یا غفلت و کفران نعمت می‌تواند باشد. خدای سبحان از این راه نیز روحيات نهفته در گروهی از افراد بشری را هویدا می‌فرماید و حجت را بر ایشان تمام می‌کند. ملاک اساسی قبولی از این امتحان، که علیرغم تفاوت در میزان بسط رزق و نعم شامل حال همگان می‌شود، رسیدن به این فهم است که حواله‌کننده ارزاق و نعم تنها حضرت حق است و هیچ عامل دیگری تأثیر تام و مستقل ندارد. اساساً جوهره و حقیقت شکر، چیزی جز رسیدن به این فهم والا نیست:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا (کلینی، ۹۶/۲)؛ هر که خداوند به او نعمتی عطا فرماید و او از (صمیم) دلش، (از جانب خدا بودن) آن (نعمت) را بفهمد، به طور قطع شکر آن نعمت را به جا آورده است».

«...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ: يَا رَبُّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنِّي شُكْرٌ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَلْتَأْتَعَمَّتْ بِهِ عَلَيَّ قَالَ: يَا مُوسَى الْآنَ شُكْرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي (کلینی، ۹۸/۲)؛ امام صادق (ع): در ضمن وحی‌های الهی به حضرت موسی (ع) آمده است: مرا آن گونه که حق سپاس من است سپاس‌گذار! موسی (ع) عرض نمود: پروردگارا! چگونه آن گونه که حق سپاست است، سپاست گویم؟ حال آن که هر سپاسی که به پیشگاهت عرضه بدارم لطفی است از

جانب حضرتت که به من ارزانی فرموده‌ای! خداوند فرمود: ای موسی! همین الان سپاسم گفتی! آنگاه که دانستی آن از جانب من است».

روح بیدار سلیمان (ع) عمیقاً متوجه این معنا بود، آنگاه که امکانات ویژه الهی در اختیارش قرار می‌گرفت:

« قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ء أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (النمل، ۴۰)؛ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس‌گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است».

ولی قارونیان در بوته این امتحان صعب گوهر سره ای غمی توانند بیرون بدهند و سرمست از باده غرور، خود را ولی نعمت خود می‌خوانند:

« وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي وَأَوَّلَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَآكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُئُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (القصص، ۷۷-۷۸)؛ و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد بجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد. [قارون] گفت: من این‌ها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام. آیا وی ندانست که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند؟ [ولی این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده شدن از گناهانشان نیست».

غالب مردمان نیز با نگاهی سطحی و غفلت زده، غیر خدا را در اعطای نعم شریک

حضرتش می‌سازند:

« هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الاعراف، ۱۸۹-۱۹۰)؛ اوست کسی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون [آدم] با او [حواء] درآمیخت باردار شد، باری سبک. و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید، و چون سنگین بار شد، خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، قطعاً از سپاس گزاران خواهیم بود. و چون به آن دو، [فرزندی] شایسته داد، در آنچه [خدا] به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند، و خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است.»

چه اندکند بندگان سپاس گذاری که هرگز معرفت توحیدی خود را در نظاره بر نعم از کف نمی دهند:

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ (سبأ، ۱۳)؛ ای خاندان داوود! شکر گزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگذارند.»

البته شناخت قلبی منعم و رازق - که جوهره سپاس است - طبعاً ما به ازاء خارجی نیز خواهد داشت و آن لاجرم لحاظ نمودن خواست و رضای منعم در بهره گیری از نعمت خواهد بود:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ... (کلینی، ۲/۹۵)؛ امام صادق (ع): سپاس نعمت دوری از محارم است...»

بنا به آنچه گذشت مبنی بر تلازم میان شکر نعمت با استفاده از نعمت در مسیر مرضات حضرت منعم، آزمون به انفاق و دل کردن از نعم و ارزاق به امر حضرت منعم که از تکالیف مندرج در متن مقدس دین الهی است، نیز در واقع از نمودهای عینی آزمون به شکر می تواند تلقی گردد؛ خدای سبحان که معطی ارزاق و نعم است، بندگان را در مواردی به چشم پوشی و دل کردن از بخشی از این نعم و ارزاق و اعطا و احسان آن به دیگران امر فرموده است که این امر

شریف یا در قالب فرائض می باشد؛ مانند زکات و خمس و یا در قالب مستحبات؛ مانند: صدقه و احسان. چنان که گذشت، طبعاً در قبال این امر الهی، کسانی که حقیقتاً به درک و هضم انتساب نعم و ارزاق، تنها به حضرت حق، نائل گشته اند و بسط و قبض رزق را تنها به دست مقدس حضرت او می دانند، به منظور ابراز سپاس خویش هیچ تردیدی در اجرای این اوامر الهی نخواهند ورزید و همچنین اجرای این اوامر ایشان را دچار نگرانی از بابت نقصان روزی و محرومیت از خیر نخواهد نمود؛ چرا که ایشان در جوهره روح سپاس خود حائز این معرفت توحیدی گشته‌اند که فزونی رزق و نیل به خیر تنها به دست حضرت حق است و هیچ عامل دیگری تأثیر تامّ و مستقلاً در این خصوص نمی تواند ایفا نماید و لذا می دانند که چنین نیست که انفاق و احسان از آنچه خدای سبحان امر به دادنش فرموده، خیری را از ایشان صلب نماید و نیز چنین نیست که لزوماً موجب تنقیص رزقشان گردد و می دانند که امساک و عدم اجرای امر الهی در خصوص انفاق و احسان، لزوماً موجب افزونی رزقشان نخواهد بود.

البته انفاق و احسان و ایثار چنین نیست که همواره مقدس و ممدوح باشد؛ بلکه احسان مرضی حضرت حق، طبعاً احسانی است که صبغه توحیدی داشته باشد. توضیحاً این که آنچه در بحث احسان و ایثار مهم است آن است که این اعمال نبایستی صرفاً منشاء عاطفی و اشباع احساس درونی داشته باشد، بلکه بایستی کاملاً جنبه الهی داشته و تنها برای رضای خدا باشد؛ هر چند که وجدان و احساس عاطفی انسان نیز در این مسیر هماهنگ است و تحقق عملی بخشیدن به احسان و ایثار را آسان تر می نماید و لذاست که انفاق معصومین (ع) تنها «لوجه الله» است؛ نه برای ارضای عواطف و احساسات!

«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (الانسان، ۹)؛ ما برای خشنودی

خداست که به شما اطعام می کنیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق ۲۷

میزان احسان باید در حدی باشد که خداوند روزی رسان می پسندد؛ احسانی متعادل؛ فراتر از تفریط و فروتر از افراط. آیات شریفه سوره مبارکه اسراء گویا اشاره بسیار لطیفی به این مطلب دارد:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا إِن رَّبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (الإسراء، ۲۹-۳۰)؛ و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی. بی‌گمان، پروردگار تو برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند. در حقیقت، او به [حال] بندگانش آگاه بیناست.»

علاوه بر افراط و تفریط در انفاق که هر دو ناشی از عدم اعتماد و اعتقاد حقیقی به رزاقیت انحصاری خدای سبحان می باشد، انحراف دیگری نیز در بحث انفاق متصور است که ناشی از عدم درک صحیح مفهوم تقدیر الهی است و آن این که شانه خالی کردن از انفاق با این بهانه است که انفاق حرکتی در خلاف جهت تقدیر الهی است و اگر صلاح بود به فلان فقیر گشایشی برسد، خود خداوند این کار را می‌کرد. این توجیهی است که برخی کفار با بیان آن از انفاق فرار می‌کردند:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَنْطَعِمَهُ إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یس، ۴۷)؛ و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید، کسانی که کافر شده‌اند، به آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید.»

پاسخ این اشکال همان است که پیش‌تر در جمع میان مقدر بودن رزق و مؤثر بودن تلاش و تدبیر انسان در آن بیان شد. افزون بر آن اشاره شود که تمام تلاش‌ها و تدابیری که انسان در راه

طلب رزق برای خویش یا احسان به دیگران انجام می‌دهد، از عوامل دخیل و مؤثر در شاکله تقدیر الهی است و همین عوامل به اضافه عواملی دیگر تقدیر الهی را شکل می‌دهد.

۴.۶. امداد ایمانی

حکمت دیگری که برای کم رنگ بودن تأثیر دخالت تلاش و تدبیر انسان در امر رزق و وابستگی ویژه آن به طرح و تقدیر الهی می‌توان تشخیص داد، امداد و توفیق الهی برای شایستگان، به واسطه قبض و بسط رزق است. خدای سبحان به اقتضای فضل و حکمتش و به واسطه علم ازلی اش به قابلیت‌ها و شرایط درونی و بیرونی هر فرد انسانی و با اشراف ازلی به انتخاب اختیاری راه خیر و شر از جانب او ابزار امداد او را مقدر فرموده است و از جمله در مورد افرادی که حائز قابلیت لازم هستند، خداوند متعال متناسب با روحيات و خصوصیات ایشان، رزق ایشان را به گونه ای تقدیر فرموده است که به صلاح ایمان و آخرت ایشان باشد.

لذاست که يك حکمت این که ای بسا فرد مؤمنی علی‌رغم تلاش و تدبیر، دچار ضیق معاش می‌شود، همین می‌تواند باشد که خدای سبحان صلاح سلوك توحیدی او را در قعر می‌بیند و عکس این مطلب نیز می‌تواند اتفاق بیافتد.

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَخْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي وَ يَفْرَحُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي (کلیفی، ۱۴۱/۲)؛ امام صادق (ع): خداوند عز و جل می‌فرماید: بنده مؤمنم آنگاه که بر او تنگ می‌گیرم، محزون می‌شود، در حالی که آن حال او را به من نزدیک‌تر می‌کند و بنده مؤمنم وقتی به او گشایشی می‌بخشم، شاد می‌شود، در حالی که آن حال او را از من دورتر می‌نماید.»

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (ص) قَالَ يَا رَبُّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا

يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ (کلینی ، ۳۵۲/۲)؛ امام باقر (ع): هنگامی که پیامبر خدا(ص) به معراج برده شد، عرض نمود: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: ای محمد! کسی که به ولی از اولیاء من اهانت نماید، محققاً با من اعلان جنگ کرده است و من در یاری دوستانم سریع‌ترینم... و برخی از بندگان مؤمنم طوری هستند که جز غنا امر ایشان را اصلاح نمی‌کند و اگر (وضع ایشان را) به غیر آن (غنا) برگردانم، هلاک می‌شوند و برخی دیگر از بندگان مؤمنم طوری هستند که جز فقر امر ایشان را اصلاح نمی‌کند و اگر (وضع ایشان را) به غیر آن (فقر) برگردانم، هلاک می‌شوند.»

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَاداً لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ الْبَدَنِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَاداً لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَيْدِيهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ... (همان، ۶۰).

نظیر دو روایت نیز نقل شده است (صدوق، التوحید، ۳۹۸؛ همو، علل الشرایع، ۱/ ۱۲)؛ امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل نمود که آن حضرت از خداوند عز و جل چنین حدیث کرد: برخی از بندگان مؤمنم طوری هستند که امر دینشان جز با گشایش و صحت بدن، اصلاح نمی‌گردد، پس من ایشان را با گشایش و صحت بدن می‌آزمایم و امر دینشان بر ایشان اصلاح می‌گردد و برخی از بندگان مؤمنم طوری هستند که امر دینشان جز با فقر و مسکنت و بیماری اصلاح نمی‌شود و لذا من ایشان را با فقر و مسکنت و بیماری می‌آزمایم و امر دینشان اصلاح می‌گردد و من به آنچه که امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح می‌کند دانانترم.»

۶. ۵. املاء و استدراج

حکمت دیگری که می‌توان سراغ جست، این است که تحقق املاء و استدراج در خصوص کسانی که رشته‌های پیوند خود را تماماً با خدای سبحان بریده‌اند، با بسط رزق است.

این یکی سنت‌های الهی حاکم بر زندگی بشر است که وقتی فردی آیات متعدد الهی را نادیده انگاشت و یا تکذیب کرد و پیام‌های لطف و هدایت الهی را نشنیده گرفت یا پس زد، در نهایت به فرجام سهمگین اضلال الهی مبتلا می‌گردد و البته این اضلال، جزایی است، نه ابتدایی. آنچه از جانب خدای مهربان ابتدائاً نثار بندگان می‌شود، رحمانیت و هدایت است و اما اضلال، جزایی است بر آنان که احسان الهی را با ناسپاسی جواب داده‌اند و یکی از مصادیق اضلال الهی، املاء و استدراج است؛ با این توضیح که خداوند فردی را که خود را به اصرار از دایره رحمتش خارج نمود، بعضاً مبتلا به وسعت چشم گیر رزق می‌سازد تا هر چه بیشتر در غفلتی که او را فرا گرفته‌است، فرو رود و هر چه بیشتر در چاه ضلالتی که مصرانه به سویش می‌رفت سقوط نماید.

« وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَبُوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ وَ زُخْرُفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْتِنِينَ (الزخرف، ۳۳-۳۵)؛ و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خدا] امتی واحد گردند، قطعاً برای خانه‌های آنان که به [خدای] رحمان کفر می‌ورزیدند، سقفها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می‌دادیم و برای خانه‌هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند و زر و زیورهای [دیگر نیز] و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.»

« أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (المؤمنون، ۵۵-۵۶)؛ آیا می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم، [از آن روی است که] می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه،] بلکه نمی‌فهمند.»

نتایج

۱. مقدر بودن رزق و تحریض به تلاش و تدبیر برای جلب رزق، هر دو مستند به نصوص معتبر دینی است.

جمع میان مفهوم مقدر بودن رزق با تأثیر تلاش و تدبیر در جلب رزق ۳۱

۲. مقدر بودن رزق با تحریض به تلاش و تدبیر برای جلب رزق مغایرتی ندارد.
۳. تلاش و تدبیر انسان برای جلب رزق از عوامل دخیل در تقدیر الهی رزق است.
۴. بنا به مصالحی الهی، تقدیر رزق لزوماً مطابق با میزان تلاش و تدبیر انسان نیست. تلاش و تدبیر انسان در روند تقدیر رزق در مقایسه با سایر مقدراتی که تلاش و تدبیر انسان در آنها دخیل است، کم‌ترین تأثیر را داراست و ظاهراً همین است سرّ تأکید ویژه بر مقدر بودن رزق.
۵. از مصالح و حکمت‌های سنن الهی حاکم بر تقدیر رزق ای بسا بتوان موارد زیر را برشمرد: توجه دادن انسان به خدای سبحان؛ آزمون تسلیم در قبال قبض رزق؛ آزمون شکر و انفاق در قبال بسط رزق؛ امداد ایمانی مؤمنین با فقر یا ثروت؛ املاء و استدراج کفار با غنا.



کتاب‌شناسی

قرآن کریم

- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح / سنن الترمذی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹ق
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، أعلام‌الدین، مؤسسه آل‌البت (ع)، قم، ۱۴۰۸ق
- سید رضی، نهج‌البلاغة، دارالهجرة، قم
- شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق
- همو، علل‌الشرائع، انتشارات مکتبه‌الداوری، قم
- همو، من لا یحضره‌القیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم‌الکبیر، چاپ دوم، مکتبه‌العلوم‌والحکم، موصل، ۱۴۰۴ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ق
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، دار الفکر، بیروت، بی تا

۳۲ / پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره سوم (زمستان ۱۳۸۶)

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق

مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، چاپ اول، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۷ش

مناوی، عبد الرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، المكتبة التجارية الكبرى، مصر،

۱۳۵۶ق

ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی